

پیش‌خواران

نظرو گذری بر خاطرات مبارزاتی طاهره سجادی

حکایت‌گر می‌«خورشیدواره»ها

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش آورده است، خاطرات مبارزاتی بانو طاهره سجادی را در خویش دارد. این مجموعه، ازسوی مرکز اسناد

انقلاب اسلامی تنظیم و منتشر شده و هم اینک به چاپ سوم رسیده‌است. تازمای ناشر طی یادداشتی، در باب مضمون و محتوای «خورشیدواره» آورده‌است: «کتاب خاطرات طاهره سجادی، روایتی مستند از زندگی یکی از بانوان مبارز انقلاب اسلامی است که از کودکی تا سال‌های مبارزه با رژیم پهلوی و پس از پیروزی انقلاب را از زبان وی بازگو می‌کند. این اثر ضمن روایت زندگی شخصی راوی، تصویری روشن از نقش زنان در نهضت اسلامی و جریان‌های مبارزاتی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ارائه می‌دهد. خاطرات او از آشنایی با مسائل سیاسی، همراهی با همسرش مهدی غیوران، دستگیری، بازجویی، تحمل شکنجه‌های سلاواک و سال‌های زندان، از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است. همچنین نویسنده به فعالیت‌های نیروهای مذهبی، تغییر مواضع سازمان مجاهدین خلق، فضای زندان‌های رژیم پهلوی و روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. این خاطرات پس از انقلاب نیز ادامه یافته و به نقش‌رایی در فعالیت‌های فرهنگی و همچنین تقدیم فرزندش در دوران دفاع مقدس اشاره می‌کند. استناد به روایت دست اول، اسناد تاریخی و تصاویر، ارزش پژوهشی این اثر را دوچندان کرده‌است. این اثر علاوه بر یک زندگینامه، بخشی از تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی را روایت می‌کند و برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران، نقش زنان در انقلاب و پژوهشگران این گونه



➤ بانو طاهره سجادی، از مبارزان انقلاب اسلامی

از تاریخ، کتابی خواندنی، مستند و ارزشمند به شمار می‌آید...» در بخشی از «خورشیدواره»، در باره بازجویی‌ها بانو طاهره سجادی در کمیته مشترک ضدخرابکاری، چنین می‌خوانیم: «من را که به‌داخل اتاق بازجویی بردند، حسینی و عضدی نشسته‌بودند. شروع کردند به‌تأکس کردن، فحش‌های رکیک‌دادن، حرف‌های زشت‌زدن و بعد گفتند مر ترضی صمدی‌لیا!فرا بیاورند. صمدیه‌لخت بود و فقط یک پیژامه‌به‌پایش بود صورتش آنقدر زرد شده‌بود، مثلاً اینکه آن را داخل زردچوبه کرده‌اند؛ زنجیر به‌دست‌ها، پاها و گردنش بود. با این وضع و صدای زنجیر، او را به داخل آوردند. مهدی غیوران را به او نشان دادند، گفتند: آن فردی که تو سوئچ را به او دادی، همین است؟ صمدیه‌لیاف با اینکه در آن وضعیت بود اما مشخص بود از روحیه خیلی بالایی برخوردار است؛ برقی را در چشمانش می‌شد دید. او نگاهي به غیوران کرد و بعد باحالتی تمسخرآمیز، رو به‌عضدی کرده، ادایی در آورد و با لجه‌اصفه‌ای گفت: نه او ریش داشت. عضدی که روحیه و بر خودروا را دید، فوراً دستور داد وی را ببرند. مرا نیمه‌شب به‌اتاق بازجویی برده بودند تا قاضیه‌وشن شود. صمدیه‌لیاف را بردند و شروع کردند به‌دوباره گفتن به من و فحش‌های بسیار زشت و رکیک‌دادن... عضدی گفت: می‌دانی، شهرت چه کار کرده، کاری کرده‌که حداقل ۱۰ سال به او زندانی می‌دهیم. من با شنیدن این حرف‌شان، مفهیدم چیزِی از او نمی‌دانند و قضیه‌منزل لُرو نرفته‌است. آنها مرتب‌فحش می‌دادند و تهدید می‌کردند. به‌من گفتند: تو آن روز با شوهرت پشت‌پارک کوروش، ماشین را تحویل گرفتی؟ من هاج و واج آنها را نگاه کردم و گفتم: نه. حسینی مثل یک گوریل وحشی، هجوم آورد که چینی و چنات می‌کنیم و تو و این شوهر پدر... را به‌حرف‌می‌آوریم. ما می‌دانیم آن‌نی که با این بوده، تو بودی...»

■ مریم صادقی بری

سیده فاطمه فخر، فرزند حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید شمس‌الدین فخر و همسر مرحوم محمدنبی حبیبی دبیر کل فقید حزب مؤتلفه اسلامی است. او از جمله بانوانی است که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در جلسات آموزشی و مذهبی بانوان و فعالیت‌های اجتماعی حضور داشت. وی در آن گفت‌و شنود از تجربه تحصیل علوم دینی، حضور در جلسات شهید آیت‌الله مر ترضی مطهری و علامه محمد تقی جعفری، جلسات خانم فریده حدادیان و تلاش برای فراهم کردن زمینه حضور بانوان محجبه در آموزش و پرورش می‌گوید. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر را مغفبد و مقبول آید.

به عنوان نخستین سؤال، مسیر تحصیلات دینی شما چگونه شکل گرفت؟ از ارتباط‌تان با مراکز آموزشی بانوان و شخصیت‌هایی چون علامه محمد تقی جعفری، چطور میسر شد؟ در دوره تحصیل متوسطه، به علت نوشتن یک انشا، ابتدا مرا تجدید اعلام کردند و بعد از آن نیز در شهر بورامه مردود اعلام شد؛ علت مردود شدن من، موضوع انشای بود که ضد شاه و در تأیید انقلاب اسلامی به نگارش در آمد. پس از این حادثه، مرحوم پدرم از یکی از روحانیون به نام اصغر مروجی دعوت کردند که دروس حوزوی و مقدمات آن را در منزل برای من و خواهرم تدریس کنند. در طول سه سال، ایشان مقدمات علوم حوزوی و حدیث شناسی، ادبیات عرب و کتاب جامع المقدمات را به ما یاد دادند. با این حال و پس از آن، ما مجدداً به تحصیل در دبیرستان مشغول شدیم. در کنار این آموزش‌ها، ما از شاگردان علامه محمد تقی جعفری نیز بودیم. ایشان جلساتی داشتند که در آنها، مباحث فلسفی و هستی‌شناسی مطرح می‌شد و گاهی دیدگاه‌های متفکری مانند بر تراندراسل و فلاسفه دیگر نیز مورد بحث قرار می‌گرفت. تعداد خانم‌ها در جلسات ایشان زیاد نبود و بیشتر حاضران، از آقایان بودند. در آن دوره، جلسات مختلفی برای بانوان در تهران برگزار می‌شدند؛ از جمله جلسات خانم مالک و خانم توران انصاری. جلسه خانم انصاری، ساختاری منسجم و شبیه مدرسه داشت که در حسینه مشایخی در محله آیمنگل برگزار می‌شد. این جلسه به مباحثی مانند ادبیات عرب و تفسیر قرآن اختصاص داشت. بانوان بسیاری در این جلسات شرکت می‌کردند که بعضاً در آینده خود مدرس مباحث دینی برای بانوان شدند. جلسات خانم مالک نیز عمومی تر بود و بانوان مختلفی در آن شرکت می‌کردند؛ حتی برخی از همسران وزرا و زنان خانواده‌های متمول نیز

روش آموزشی شهید آیت‌الله مطهری، برای ما بسیار جالب بود. در آن دوره مانند امروز، امکاناتی برای تأیپ و تکثیر جزوات و سخنرانی‌ها وجود نداشت. ایشان روی کاغذهای کوچکی، مثلاً در ابعاد دو در ۱۰ سانتی متر، موضوعی را می نوشتند و به هر کدام از ما می‌دادند. مثلاً می‌پرسیدند: نظر شما درباره حجاب چیست؟ ما یک هفته فرصت داشتیم درباره آن موضوع فکر، مطالعه و تحقیق کنیم و به سؤال طرح شده پاسخ دهیم

در آن حضور داشتند. ما در آن زمان به دلیل تفاوت سلیقه و فضای آن جلسات، چندان به آنها توجه نمی‌کردیم اما امروز که به گذشته نگاه می‌کنم، معتقدم فعالیت این بانوان بسیار ارزشمند بود. خانم شریفه کاتوزیان نیز در حسینیه ارشاد جلساتی در زمینه تفسیر قرآن داشت. این جلسات گسترده بود و بانوان با گرایش‌های مختلف در آن شرکت می‌کردند از زنان متدین تازنانی که حجاب متفاوتی داشتند. از نظر من، جلسات ایشان بسیار وزین و پربار بود.

حضور شما در جلسات مذهبی و اجتماعی، در کدام قالب تداوم پیدا کرد؟ و شرکت در جلسات شهید آیت‌الله مر ترضی مطهری، چه نقشی در این مسیر داشت؟

نخستین حضور من در جلسات شهید آیت‌الله مطهری، هنگامی بود که به مسئله حجاب می‌پرداختند. ایشان در یک ماه رمضان در مسجد ابوذر، درباره حجاب سخنرانی داشتند و من در آنها شرکت می‌کردم. البته جمعیت زیادی از خانم‌ها و آقایان در این جلسات حضور داشتند و بعداً حاصل این مباحث، در قالب کتاب «مسئله حجاب» منتشر شد. ما با شماری از دوستان نیز جلساتی داشتیم. در این میان خانم انسسه مفیدی همسر دکتر عباس شبیانی و خانم اکرم حریری، در انسجام این فعالیت‌ها نقش داشتند و شهید مطهری را برای سخنرانی و آموزش دعوت می‌کردند. جلسه‌ای در منزل خانم حریری بر گزار می‌شد و حدود ۲۰ نفر بودیم که در آن شرکت می‌کردیم. بیشتر حاضران، فعال اجتماعی یا سیاسی و برخی نیز معلم یا دانشجو بودند. معمولاً هفته‌ای یک جلسه داشتیم و از حدود ساعت ۴ بعدازظهر، در جلسه حاضر می‌شدیم. شهید مطهری درباره مسائل اجتماعی و سیاسی، راه‌های مواجهه با مسائل روز و موضوعات مربوط به زنان صحبت می‌کردند. مباحث ایشان، در واقع زمینه‌های مذهبی و فکری فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ما را شکل می‌داد. محدود هفت یا هشت جلسه که گذشت، اعلام کردند جلسات دیگر برگزار نمی‌شود؛ زیرا یکی از بستگان خانم حریری - که آن تثنی بود- یک روز به منزل ایشان رفته و درباره فعالیت‌هایشان سؤال کرده بود. بعد گفت که روز قبل برای انجام کاری به ساواک رفته و روی میز یکی از مأموران، کاغذی دیده که اسامی حدود ۲۰ نفر از خانم‌ها در آن نوشته شده بود از جمله نام خانم حریری و خواهر ایشان. او به آنها هشدار داده بود که اسامی شما به ساواک رسیده و اگر جلسات ادامه پیدا کند، مأموران به سراغ‌تان خواهند آمد. به همین دلیل، آن جلسه تعطیل شد. البته شهید مطهری پس از آن نیز فعالیت‌های خود را متوقف نکردند و جلسه دیگری با حضور جمعی از همان خانم‌ها

خاریخ

تاریخ ۸۸۵۲۳۰۶۰



«ترویج اندیشه دینی در میان بانوان، در مقطع پیش از انقلاب اسلامی»

در گفت‌و شنود با سیده فاطمه فخر

جلسات دینی بانوان زمینه‌ورود معلمان محجبه را

به مدارس پهلوی فراهم کرد

تشکیل شد. این بار جلسات در منزلی در خیابان شاپور سابق - که امروز در محدوده خیابان وحدت اسلامی قرار دارد- برگزار می‌شد و حدود ۴۰ نفر در آنها شرکت می‌کردند. در این جلسات نیز شهید مطهری درباره مسائل دینی، اجتماعی و تا حدودی سیاسی صحبت می‌کردند. تا جایی که به یاد دارم، این جلسات مربوط به سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ بود. روش آموزشی شهید مطهری، برای ما بسیار جالب بود. در آن دوره مانند امروز، امکاناتی برای تأیپ و تکثیر مطالب وجود نداشت. ایشان روی کاغذهای کوچکی، مثلاً در ابعاد دو در ۱۰ سانتی متر، موضوعی را می‌نوشتند و به هر کدام از ما می‌دادند. مثلاً می‌پرسیدند: نظر شما درباره حجاب چیست؟ ما یک هفته فرصت داشتیم درباره آن موضوع فکر، مطالعه و تحقیق کنیم و با دیگران مشورت نماییم. هفته بعد که به جلسه می‌امدم، مطالب خود را مطرح می‌کردیم و شهید مطهری آنها را به بحث می‌گذاشتند.

درباره فعالیت حاکم بر جلسات خانم فریده حدادیان، توضیحاتی ارائه کنید؟

ما معمولاً در جلساتی شرکت می‌کردیم که از نظر فکری و نظری به آنها علاقه داشتیم. از جلساتی که فضای آنها بیشتر تحت تأثیر مسائل طبقاتی یا تشریفاتی بود، خوشام نمی‌آمد. بیشتر به جلسات علامه جعفری، شهید مطهری و محافل از این دست می‌رفتم. حدود سال ۱۳۵۰، باخبر شدیم عدای از بانوان در جلساتی به مطالعه و تحقیق مشغول هستند. این جلسات، به نام «انجمن خانم حدادیان» شناخته می‌شد. خانم فریده خزل (حدادیان) با کمک همسرشان آقای منصور حدادیان، این گروه‌هایی را تشکیل داده بودند و زمینه شکل‌گیری آن نیز تا آنجا که به یاد دارم، به ارتباط آنها با حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی شاهچراغی بازمی‌گشت. بعد از فوت مرحوم شاهچراغی، شهید سید کاظم موسوی این دو نفر معتقد بودند، همان‌طور که برای آقایان و مرحوم رضا روزبه اداره این جلسات را بر عهده گرفتند. این دو نفر فضای مناسبی برای آموزش و تربیتی برگزار می‌شود، باید برای بانوان نیز چنین زمینه‌ای فراهم شود. شهید سید کاظم موسوی روحانی‌ای بسیار عالم، روشنگر و فعال بود و مرحوم رضا روزبه نیز از چهره‌های علمی این مجموعه به شمار می‌رفت. ما در حدود سال ۱۳۵۰، با این جلسات آشنا شدیم و به آنها پیوستیم. جلسات از نظر دینی قوی و نظر اجتماعی در سطح بالایی بود و فضای صمیمی و دوستانه‌ای داشت. محل برگزاری آنها نیز در منزل خانم حدادیان در منطقه سهروردی بود. ایشان یک طبقه از منزل خود را به این کار اختصاص داده بودند و تمام امکانات مربوط به جلسات، در همانجا فراهم می‌شد.



نیم ۱۳۵۷ مسجد دانشگاه تهران، شهید آیت‌الله مر ترضی مطهری در حال سخنرانی

د

یکی از نتایج مهم جلسات دینی بانوان در دوره پیش از انقلاب، حضور آنان در آموزش و پرورش بود. شهید باهنر و شهید موسوی در پی آن بودند که بانوان محجبه وارد این نهاد شوند. در آن زمان، مدارس اسلامی غیر دولتی و وجود داشت اما حضور بانوان با حجاب در مدارس دولتی و تدریس آنها بسیار دشوار بود. برای زنان محجبه، محدودیت‌هایی وجود داشت و به راحتی اجازه استخدام آنها در مدارس دولتی داده نمی‌شد

در این جلسات، عربی و تفسیر تدریس می‌شد. شهید سید کاظم موسوی، کتاب «عربی آسان» را که خودشان تألیف کرده بودند، تدریس می‌کردند. بعد از آن، یک کتاب صرف هم خواندیم. تفسیر

نیز در سطح بسیار خوبی ارائه می‌شد و مباحث اجتماعی هم جایگاهی مهم داشت. در این زمینه، آقای سید مرتضی شبستری از مدرسان حوزه علمیه قم تدریس می‌کرد. از لحاظ سیاسی نیز متولی و سخنرانان بسیار مراقب بودند. به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند جلسات ظاهر سیاسی پیدا کند؛ زیرا مأموران ساواک در میان افراد حضور داشتند. حتی به کسانی مانند ما که سابقه و گرایش سیاسی داشتیم، تذکر می‌دادند: «شما بوی سیاست می‌دهید، اینجا حرف سیاسی نزنید!» چون ممکن بود با این شدن جلسات، کل مجموعه از بین برود. با این حال، این احتیاط به معنای بی‌توجهی به مسائل سیاسی نبود. به‌خصوص شهید سید کاظم موسوی، آگاهی سیاسی افراد را به شکل غیر مستقیم افزایش می‌دادند. برای مثال، در مناسبت‌های مذهبی مانند میلاد امام حسن عسکری (ع)، طی چند جلسه سخنرانی می‌کردند و ضمن بیان مباحث دینی و تاریخی، نکاتی را مطرح می‌کردند. فهم اجتماعی و سیاسی مخاطبان را افزایش می‌داد، بدون اینکه مستقیماً وارد بحث سیاسی شوند.

فعالیت‌های این جلسات، چه تأثیری بر زندگی و فعالیت اجتماعی بانوان داشت؟
فعالیت‌های بانوان در جلسات خانم حدادیان، به‌تدریج زمینه شکل‌گیری کوشش‌های آموزشی منسجم‌تر را فراهم کرد و در نهایت به تأسیس مؤسسه روشنگر انجامید. فکر می‌کنم مؤسسه روشنگر، در حدود سال‌های ۱۳۵۱ یا ۱۳۵۲ تأسیس شد. این مؤسسه بعداً گسترش پیدا و شعب مختلفی پیدا کرد؛ از جمله شعبه‌ای در ولنجک و شعبه‌ای در سعادت‌آباد. به نظر مهمت این جلسات، فقط در برگزاری یک سلسله برنامه‌های آموزشی یا مذهبی نبود. این جلسات به بانوان فرصت می‌داد که در کنار فراگیری معارف دینی با یکدیگر ارتباط پیدا کنند، درباره مسائل فکری و اجتماعی گفت‌وگو داشته باشند و برای فعالیت‌های بعدی آماده‌گی پیدا کنند. بسیاری از بانوانی که در این جلسات شرکت می‌کردند، بعدها در عرصه‌های آموزشی و فرهنگی فعال شدند و بخشی از این فعالیت‌ها نیز به شکل‌گیری مؤسسات و مدارس مهمی از آموزش در آن دوره، چرا بخش مهمی از آموزش دینی بانوان در قالب جلسات خانگی و غیر رسمی شکل می‌گرفت؟

در دوره پیش از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در سال‌های قبل از شکل‌گیری رسمی حوزه‌های علمیه خواران، شرایط تحصیل علوم دینی برای بانوان با امروز تفاوت‌های زیادی داشت. امکان اینکه بانوان مانند امروز در یک ساختار رسمی و گسترده وارد حوزه‌های علمیه شوند، وجود نداشت. به همین دلیل، بانوان برای فراگیری علوم دینی از مسیرهای دیگری استفاده می‌کردند، از جمله شرکت در جلسات خصوصی علما، حضور در جلسات آموزشی منازل و تشکیل محافل مطالعاتی و دینی. بسیاری از این جلسات، در واقع پاسخی به نیاز جامعه زنان به آموزش دینی و فکری بود. این مجالس اگر چه ساختار رسمی حوزوی را نداشتند اما برخی از آنها آموزش‌های منظم و سطح بالایی را ارائه می‌کردند و زمینه تربیت و فعالیت اجتماعی و فرهنگی گروهی از بانوان را فراهم می‌ساختند. این محافل شرایط اجتماعی آن زمان، به‌صورت تدریجی وارد عرصه‌های مختلف فرهنگی و آموزشی شوند.

آیا فعالیت این جلسات فقط به آموزش دینی محدود می‌شد، یا زمینه فعالیت‌های اجتماعی دیگری را هم فراهم می‌کرد؟

یکی از نتایج مهم این جلسات، حضور بانوان در سیستم آموزش و پرورش کشور بود. شهید سید کاظم موسوی با شهید باهنر ارتباط داشتند و این تفکر را دنبال می‌کردند که بانوان محجبه وارد آموزش و پرورش شوند. در آن زمان، مدارس اسلامی غیر دولتی وجود داشت اما حضور بانوان محجبه در آموزش و پرورش دولتی و تدریس آنها در مدارس رسمی بسیار دشوار بود. برای زنان با حجاب، محدودیت‌هایی وجود داشت و به راحتی اجازه استخدام و حضور آنها در مدارس دولتی را نمی‌دادند. شهیدان موسوی و باهنر به این فکر افتادند از میان همین خانم‌هایی که در جلسات خانم حدادیان شرکت می‌کردند و به سن فارغ‌التحصیلی از دبیرستان رسیده بودند، افرادی را برای ورود به آموزش و پرورش آماده کنند. بنابراین با تلاش

بسیار، شرایطی فراهم کردند تا یک دانشسرا با امتیاز و نظارت آنان تشکیل شود.

این دانشسرا در چه مقطعی تشکیل شد؟ و چگونه زمینه ورود شما و دیگر بانوان محجبه به آموزش و پرورش را فراهم کرد؟
تا جایی که به یاد دارم، این کار در حدود سال ۱۳۵۰ انجام شد. یک دانشسرای تقریباً خصوصی تشکیل شد که مقررات آن مطابق مقررات دانشسراهای رسمی بود، اما امتیاز آن در اختیار این افراد قرار داشت. ما در آنجا ثبت‌نام و یک ترم تحصیل کردیم. بعد از آموزش و پرورش اعلام کرد که نمی‌توان دانشسرای جداگانه‌ای داشت و باید با دانشسرای و ما با دانشسرای سراسری ادغام شدیم. به این ترتیب، چند نفر از بانوان محجبه که در جلسات خانم حدادیان حضور داشتند، وارد دانشسرا شدند و بعد از آن به استخدام آموزش و پرورش درآمدند. باز هم تأکید می‌کنم این اتفاق مهمی بود؛ چون زمینه حضور رسمی تعدادی از بانوان محجبه در آموزش و پرورش فراهم شد.

ارزبابی شما از مسائل فرهنگی روز چیست؟ آیا شیوه‌هایی که مذهبیین در دوران حکومت پهلوی برای بهبود وضعیت دینی جامعه به کار می‌گرفتند، امروز نیز می‌تواند پاسخگوی مشکلات فرهنگی باشد؟

یکی از مسائل مهمی که در حوزه دینی، اخلاقی و فرهنگی ما مورد توجه قرار گیرد، مسئله تربیت است. اگر بخواهیم وضعیت فرهنگی جامعه را بهبود ببخشیم، باید پیش از هر چیز به ریشه‌های تربیت توجه کنیم و ببینیم چه عواملی در شکل‌گیری شخصیت افراد و جامعه نقش دارند. در دوره قبل از انقلاب، بنیان خانواده‌ها محکم‌تر و تأثیر پدر و مادر بر فرزندان به‌مراتب بیشتر از امروز بود. خانواده‌های مذهبی می‌توانستند فرزندان خود را دست‌کم مانند خودشان تربیت کنند. البته مشکل اساسی این بود که خانواده‌ها (به‌جز خانواده‌های مذهبی) نتوانستند که باید از نظر فکری و فرهنگی تغذیه نمی‌شدند. خانواده‌های مذهبی به واسطه آموزش‌های دینی و فعالیت‌های مرتبط به آن، از رشد و تعالی بیشتری برخوردار بودند. امروز تمرکز خانواده‌ها بر فرزندان، بسیار کاهش یافته است. بخشی از این مسئله، به بی‌توجهی خانواده‌ها و بخشی دیگر به مسائل و مشکلات اجتماعی بازمی‌گردد. بسیاری از والدین، ناچارند ساعات زیادی کار کنند و گاه پدر و مادر شاغلند. در نتیجه، عده‌ای مسئولیت تربیت فرزندان را از دوش خود برداشته و آن را به عوامل اجتماعی واگذار کرده‌اند. از سوی دیگر، آن میزان نظم و نظارتی که برای تربیت اجتماعی لازم است، امروز کمتر وجود دارد. بنابراین اگر بخواهیم وضعیت فرهنگی و اخلاقی جامعه را، نه فقط در میان جوانان و کودکان، بلکه در میان همه اقشار، از جمله زنان خانه‌دار و افراد میانسال و سالمند بهبود بخشیم، باید آموزش را جدی بگیریم. امروز عواملی که می‌توانند بر دین، اخلاق و نظم اجتماعی تأثیر منفی بگذارند، بسیار گسترده‌تر و قدرتمندتر شده‌اند. بنابراین اگر قرار است تغییری ایجاد شود، باید از خانواده آغاز کنیم.

برای ایجاد این تغییر، چه شیوه‌هایی را می‌توان به کار گرفت؟

در گذشته مجالس و جلسات مذهبی محدودتر بود، اما امروز امکانات بسیار گسترده‌ای برای برگزاری اینگونه گردهمایی‌ها در اختیار داریم. با این حال، به نظر من یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرد، مدرسه است. در گذشته نیز الزاماً مدارس از نظر تربیتی وضعیت مطلوبی نداشتند و بسیاری از مدارس بزرگ و شناخته‌شده،

بیشتر بر آموزش درسی تمرکز داشتند اما چون کودکان بیشتر تحت تأثیر خانواده بودند، فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی مدارس کمتر به چشم می‌آمد. امروز شرایط خانواده تغییر کرده و به همین دلیل، مادران و والدین نیز اهمیت بیشتری پیدا کرده‌است. عده‌ای که فرزندان را برای نخستین بار به مدرسه می‌فرستد، خود به آموزش در زمینه اخلاق، تربیت فرزند، روابط همسری و مسائل اجتماعی نیاز دارد. در اینجا انجمن اولیا و مربیان، می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند. من به یاد دارم در سال‌های نخست تأسیس نظام اسلامی، انجمن‌های اولیا و مربیان فعال بودند و برنامه‌های تربیتی برای خانواده‌ها داشتند. اگر امروز نیز این ظرفیت با برنامه‌ریزی صحیح فعال شود، می‌تواند به مادران و پدران جوان کمک کند تا اهمیت تربیت فرزندان را بهتر درک کنند و آنان را با آداب و اخلاق اسلامی پرورش دهند. به نظر من، بهترین محیط برای تربیت نسل آینده، مدرسه است؛ البته به شرط آنکه انجمن‌های اولیا و مربیان نیز نقش واقعی خود را ایفا کنند. باید به خانواده‌ها آموزش داد که فرزندشان چه جایگاه

و اهمیتی دارد و تربیت او، چه مسئولیت بزرگی بر عهده آنان است. از سوی دیگر، در جامعه امروز زنان بسیاری در عرصه تبلیغ دینی فعالیت می‌کنند. خود این افراد نیز به آموزش در زمینه شیوه‌های تبلیغ نیاز دارند. کسی که جلسه‌ای را تشکیل می‌دهد، به تدریس زبان عربی می‌پردازد، احادیث را بیان می‌کند، یا به آموزش قرآن مبادرت می‌ورزد، باید بداند که فعالیت او باید به چه هدف و جهت تربیتی و اجتماعی نظر داشته باشد. در این زمینه نیز نیازمند برنامه‌ریزی جدی هستیم. شورای عالی انقلاب فرهنگی، در این زمینه مسئولیت مهمی بر عهده دارد و می‌تواند در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و تربیتی نقش مؤثری ایفا کند. فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی، باید بسیار گسترده‌تر از گذشته شود تا بتوان در برابر آسیب‌هایی که اخلاق و باورهای دینی جامعه را تهدید می‌کند، از مردم و به‌ویژه نسل جوان محافظت کرد.